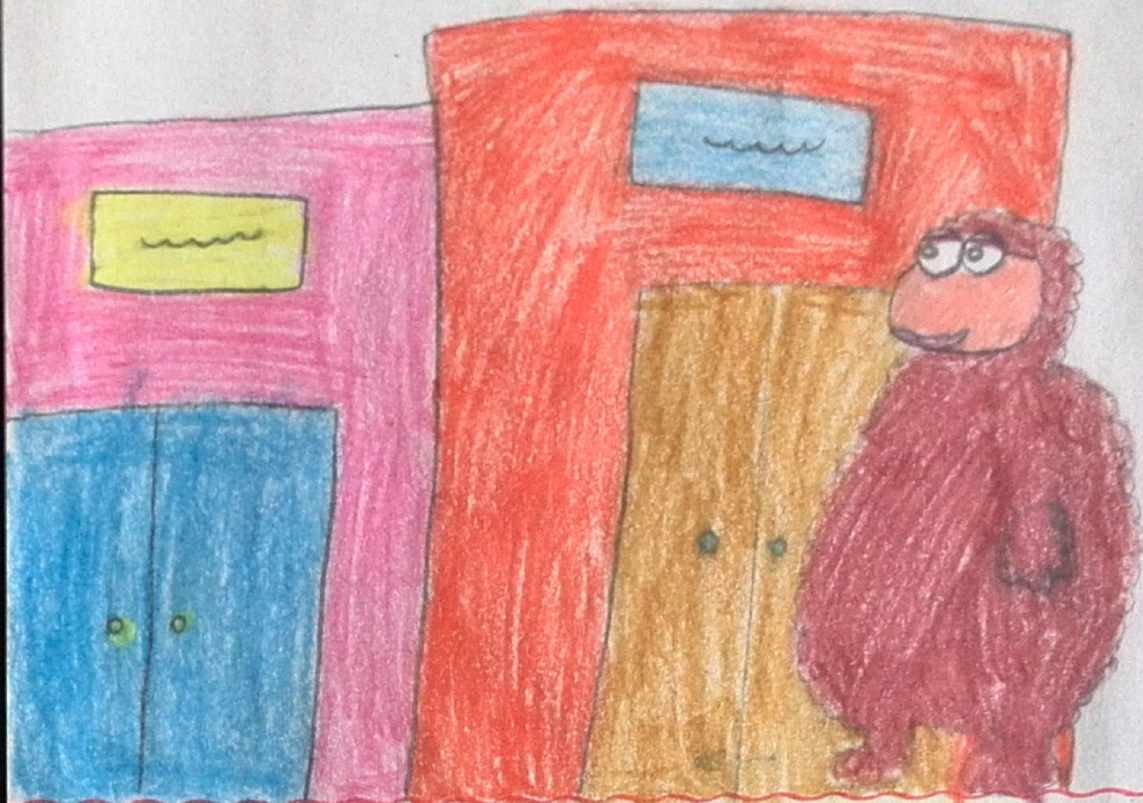


شخص غير موجود

الكاتب: زينب مقدسي، من الوان



بسم الله الرحمن الرحيم



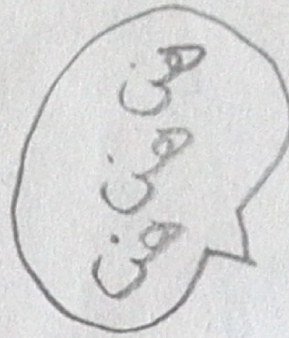
تأني



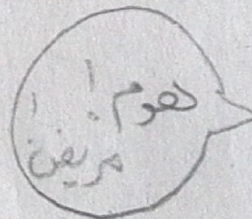
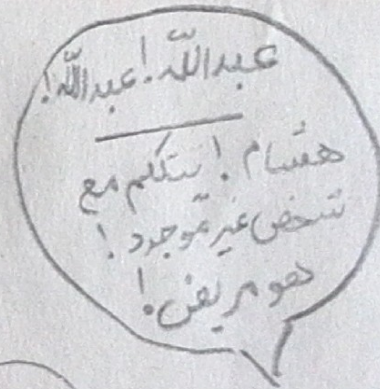
أخي العزيز! أحسنا!
نحياتك وسلامك لك
ولأولادك ولزوجتك
أنا بصفة جديدة.
عزائلك أرجو أن...

!!!



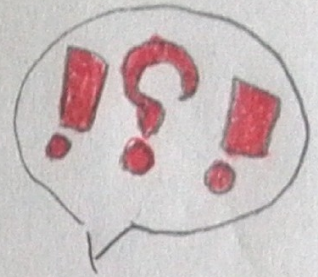


گروپ! گروپ!

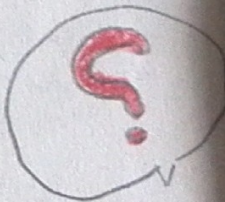




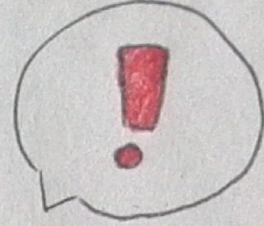
عفوًا، كنت أسجل رسالة
بصوت إلى أخي، . . .



تتألم مع شخص غير موجود!
ها! مرفق! ها! ألم تلاحظ
مسجلة الصوت!؟ انظر! هذه
مسجلة الصوت!



شاهدك تتحدث ،
فجائني مندهشاً ،
و تكلّم بدون سبب !



أنا أسجل رسالة يا نعمان

نعم ! رسالة بصوتك لأخني ويفرح بها ، أكثر من رسالة
المكتوبة

طبعاً ! أَسْجِلْ صَوْتَكَ وَتَسْمَعُ بَعْدَ سَنَوَاتٍ

لحظة واحدة ، تفضل !

رسالة؟

هشام ! هشام !
يسجل صوتي أنا أيضاً ؟

هشام ! أريد أن أرسل رسالة
إلى صديقي بمبار ؟





بلفارسی

هشام : برادر عزیز، سلام به تو و خانواده ات، من بسیار خوب هستم، امیدوارم تو...
نعمان : **عبدالله**، **عبدالله**، **عبدالله**، **نعمان** **هشام**! داره بالکسی که وجود نداره حرف می زنه، اون دیوونه شده!
عبدالله : **نعمان**، زده به سرش **عبدالله**، **بریم**! **نعمان** توباین بیا **بریم**! **هشام** و در آخر نامه ای **هشام**، می خداهم
 عکست را برام بفرستی! اوه، ببخشید **عبدالله** **نعمان** سلام **عبدالله** **هشام** سلام، ببخشید، داشتم
 یک نامه صوفی برای برادرم می فرستادم، **عبدالله** که داره بالکسی که وجود نداره حرف می زنه، آره؟ دیوونه شده، آره؟
 مگه قبضه صوفی اندیزی، ببین این قبضه صوفی! **عبدالله** دید که داری با خودت حرف می زنی و شبان زده پیش من اومد
 و بیرون دلیل حرفی زد! **هشام** من داشتم نامه می فرستادم ای **نعمان** **نعمان** نامه **هشام**... نامه صوفی برای
 برادرم که اونو گوش کنه و خودش حال بشه و اون پیش تر از نامه های نوشتنی است. **نعمان** **هشام**! **هشام**! اون صدای
 منم قبضه می کنه؟ **هشام** حتماً، و صدای تو رو قبضه می کنه و اونوی تونی بشنوی بعد از سال های **نعمان**!
نعمان **هشام**، می تونم یک نامه صوفی برای دوستم **نعمان** بفرستم؟ **هشام** یک لحظه صبر کن، بفرما!
نعمان دوستم **نعمان**، هاهاهاها، اون دوست دیر صدای خنده ی صوفی بشنوه!